

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۱۹

عناصر کرامت‌ستیز از دیدگاه قرآن کریم

محمد‌هادی یدالله‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۲۸

چکیده

انگاره‌های انسان‌شناختی یکی از مقولات بنیادی در اندیشه معاصر است. نوشتار حاضر پس از معناشناسی «کرامت»، «انسان» و «کرامت انسان» در نظام معنایی قرآن، می‌کوشد به عناصر کرامت‌ستیز در گفتمان قرآن دست یابد. از دیرباز به بحث کرامت انسان و عناصر کرامت‌ستیز در منابع دینی پرداخته شده است؛ اما چون امروزه این مقوله با مباحث حقوق بشر رابطه‌ای ناگسستنی یافته، ضرورت بازشناسی، تحلیل و تبیین آن در دیدگاه قرآن کریم برای پرسش‌های پیش‌رو در عصر حاضر بیش از هر زمان احساس می‌شود. عناصر کرامت‌ستیز در دو بعد فردی و اجتماعی تحلیل می‌شود. این عناصر عبارت‌اند از: درک نادرست از انسان، احساس کهنتری، خودبزرگ‌بینی، شهوت‌پرستی، ظلم و بی‌عدالتی، استبداد و استبدادزدگی، تهدیدهای امنیتی، آسیب‌رسانی به حیثیت اجتماعی افراد

مانند منت‌گذاری، تجاوز به حریم خصوصی افراد، تمسخر، تهمت و افترا و تبعیض که در این نوشتار به تفصیل به آن‌ها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: کرامت، انسان، قرآن، عناصر کرامت‌ستیز.

۱. درآمد

کرامت انسان از مباحث مهم در حوزه انسان‌شناسی است که در میان مکتب‌های مختلف الهی و بشری رویکردهای متفاوتی را پدید آورده است. در ادیان آسمانی به‌ویژه دین مبین اسلام و در کتاب آسمانی مسلمانان و سیره نبوی و ائمه اطهار- علیهم‌السلام- مبانی گرانسنگی از کرامت انسان بیان شده است. اما پژوهش در حدود و ثغور کرامت انسان، مبانی و خاستگاه آن، چیستی و ماهیت آن، عناصر کرامت‌ستیز و پرداختن به آثار و لوازم و مؤلفه‌های کرامت انسان در طول تاریخ اسلامی کمتر مشاهده می‌شود. همین امر ضرورت پرداختن به این مباحث را به‌ویژه در دنیای معاصر برای تبیین دیدگاه‌های اسلام در زمینه حقوق بشر پررنگ‌تر کرده است؛ به‌گونه‌ای که روشن نکردن رویکرد اسلام به کرامت انسان موجب اتهام آموزه‌های اسلامی به ضدیت با حقوق بشر شده است؛ درحالی که مترقی‌ترین نوع کرامت انسان در اسلام نشان داده شده و تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و مکتب‌های انسان‌گرا در تعریفی میانه‌رو و متوازن از انسان راه به افراط و تفریط برده و نگاهی دقیق، جامع و بسامان از حقوق انسان ارائه نکرده‌اند. در این مقاله، کرامت انسان و عناصر کرامت‌ستیز با تکیه بر دیدگاه قرآن کریم بررسی شده است. امید است که این پژوهش زمینه‌ای باشد برای ارائه نگاهی نوین به کرامت انسانی در مباحث قرآن و به تبع، رویکردی به تعریف حقوق بشر.

۲. کرامت انسان در نظام معنایی قرآن

کرامت و مشتقات آن حدود ۴۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. تحلیل مفهوم کرامت در نظام معنایی قرآن کریم و دستیابی به ژرفای معنایی و کاربرد آن نیازمند دقت در معنای لغوی این

واژه و پرداختن به وجوه متعدد آن در کاربردهای قرآن کریم و بازشناسی مفهوم آن و واژه‌های مترادف است. لغت‌شناسان و فرهنگ‌نامه‌نویسان در معنای کرامت معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند. ابن فارس (۳۹۵م) (۱۴۱۸ق: ۹۲۳) در معنای کریم نوشته است کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم که از اسمای الهی است، به معنای بخشاینده گناهان بندگان است. در کتاب العین نیز «الکرم» به معنای شرف و بزرگواری مرد آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵ / ۳۶۸). راغب اصفهانی (۵۰۲م) (۱۴۰۴ق: ۴۲۸) درباره کرم نوشته است «کرم» در توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر شود و جز بر محاسن (نیکی‌ها/ نیکوهای) بزرگ اطلاق نمی‌شود. ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱م) (۱۴۰۸ق: ۱۲ / ۷۵-۷۷) درباره قرآن کریم آورده است «کریم» صفتی است دربردارنده انواع شرف و خیر و فضایل. ابن اثیر (۱۴۲۲ق: ۲ / ۵۳۵) نیز در بیان معنای کرامت، کریم را دربردارنده همه انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها معنا کرده و گفته است «کریم» کسی است که خویشتن خویش را از آلودگی به هر آنچه که مخالفت و عصیان پروردگار است منزّه و دور می‌دارد. طریحی (۱۳۹۵ق: ۶ / ۱۵۲) کریم را صفتی می‌داند که بر چیزی که رضایت عاقلان را جلب کند و ستایش را برانگیزد، اطلاق شود. همچنین، کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن است (قرشی، ۱۳۷۶ش: ۶ / ۱۰۳).

از آنچه درباره معنای کریم گفته شد، درمی‌یابیم که اکثر لغت‌شناسان کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری و ضد دنائت و پستی آورده‌اند. معنای حقیقی این واژه، بزرگ‌منشی و بزرگواری و شرافت است و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی است. برخی پژوهشگران گفته‌اند: «روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند...» (جوادی آملی، ۱۳۷۲ش: ۲۱).

از راه‌های دیگر شناخت دقیق معنای هر واژه‌ای، مرزشناسی لغوی مفهوم مورد نظر با واژگان به‌ظاهر مترادف و هم‌معناست؛ اگرچه بسیاری از فرهنگ‌نویسان و مفسران بر این باورند که در زبان عربی به‌ویژه در زبان قرآن واژگان مترادف وجود ندارد و بین دو مفهوم نزدیک به هم می‌توان تفاوت‌های لغوی را مشاهده کرد. واژه انسان در قرآن کریم ۶۵ بار به کار رفته است. این واژه در میان واژگانی که بر آدمی در قرآن اطلاق شده است، ویژگی منحصر به فردی دارد. از

سوی دیگر، واژگانی که در قرآن کریم بر انسان دلالت دارند، متعدد هستند. واژه «انس» هجده بار به کار رفته که در مقابل جن آمده است. برخی «الانس» را اسم جنس دانسته‌اند (واعظزاده، ۱۴۲۱ق: ۳ / ۸۷۰). واژه «انسی» فقط یک‌بار در آیه ۲۶ سوره مریم به کار رفته است. برخی بر این باورند که این واژه منسوب به انس است و مراد از آن، مفرد انس است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۱ و ۲ / ۱۶۱). صاحب تفسیر بحرالمحیط و المنیر تأکید دارد که واژه دیگر دال بر آدمی، ناتوان از افاده این معناست (اندلسی، ۱۴۱۳ق: ۶ / ۱۷۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۱۵ و ۱۶ / ۷۷). واژه «اناس» در کل پنج‌بار در قرآن کریم آمده است. در میان لغت‌شناسان دیدگاه یکسانی در اشتقاق این واژه مشاهده نمی‌شود. واژه «اناسی» هم فقط یک‌بار در قرآن به کار رفته است. در اشتقاق این واژه نیز میان لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. واژه «بشر» ۳۶ بار به شکل‌های البشر، بشر، بشر و بشرین در قرآن ذکر شده است که در تمام این موارد جسم و هیئت مادی و ظاهری انسان مورد توجه است (بنت‌الشاطی، ۱۹۹۵م: ۱۵). واژه «بنی آدم» در مجموع هفت‌بار در قرآن کریم به کار رفته و آیه هفتاد سوره اسراء با این واژه آمده است. نکته درخور توجه این است که «بنی آدم» بیشتر حامل بار مثبت در خطاب به آدمی است (قرآن، اعراف: ۳۵ و ۱۷۲). واژه «ناس» ۲۴۱ بار در قرآن به کار رفته و اغلب به معنای توده مردم است. برخی نیز مراد از «الناس» را طبقه سطح پایین انسان‌ها دانسته‌اند که فهم آنان در پایین‌ترین مرتبه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۲۴)؛ اما این واژه در آیه ۵۴ سوره نساء به پیامبر اکرم (ص) و خاندان آن حضرت اشاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ۳ / ۴۲۲). از بررسی تعدد واژگانی که در قرآن به انسان اشاره دارند، می‌توان دریافت که هر کدام از آن‌ها حامل معنای ویژه‌ای هستند و نمی‌توان واژه‌ای را جایگزین واژه‌ای دیگر کرد. نکته دیگر این است که برای فهم نگاه قرآن به انسان باید به بررسی همه این موارد در آیات قرآن پرداخت.

۱-۲. معنای کرامت انسان

امروزه، در منابع حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از اینکه انسان بما هو انسان عزیز و شریف و ارجمند است. در تدوین حقوق بشر نیز آنچه مبنای اصلی قرار گرفته، این است: ملاحظه انسان از آن حیث که انسان است، نه معیارهایی مانند رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا،

طبقه اجتماعی و اعتقاد دینی (که این امور هیچ کدام در نگاه آنان ذاتی انسان‌ها نیستند). به تعبیر استاد مطهری: «این اعلامیه نمی‌گوید مؤمنان برابرند یا هم‌وطنان برابرند می‌گوید انسان‌ها برابرند.» (مطهری، ۱۳۷۹ش: ۳/۲۲۷).

تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در به‌کار بردن اصطلاح حیثیت ذاتی^۱، بیش از هر کسی از اندیشه‌های امانوئل کانت^۲، فیلسوف نامدار آلمانی، تأثیر پذیرفته‌اند. کانت با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور است که انسان یگانه موجود دارای شخصیت است و در مقام فاعل یک فعل اخلاقی - عملی بالاتر از هر ارزشی قرار دارد. به‌لحاظ حقوقی، انسانیت انسان وابسته به احترامی است که می‌تواند آن را از دیگران طلب کند و به‌لحاظ اخلاقی نیز انسان هیچ‌گاه نباید چنین ارج و حرمتی را از دست بدهد. انسان به‌عنوان شخص تکلیف‌هایی درقبال خود دارد که عقل برایش وضع می‌کند؛ بنابراین جنبه کوچکی شایستگی او به‌عنوان حیوان نباید شکوه و عظمت بخش خود آگاه او را به‌عنوان انسان فاسد کند (نوبهار، ۱۳۸۴ش: ۶۱۵).

کرامت انسان^۳ در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر استوار است؛ یعنی بشر از آن نظر که بشر است و فقط به‌اعتبار انسان بودنش حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری او از این حقوق باشد و عزت و رأفت و کرامت او باید حفظ شود. اگرچه اصطلاح کرامت ذاتی در قرآن به‌صراحت نیامده است، انطباق کرامت انسان و یا حیثیت و کرامت ذاتی بر کرامت انسان در قرآن جای تأمل و بررسی دارد. آیات متعددی در قرآن کریم آمده است که بر کرامت انسان دلالت دارند. مشهورترین آن آیه هفتاد سوره اسراء است: «ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البرِّ والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر مَمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً». تردیدی نیست که تکریم در این آیه شریفه جمیع نوع بشر مقصود است (ابن‌عاشور، ۱۳۸۴ق: ۱۴/۱۳۱). استفاده نکردن از واژه «انسان» و «بشر» و به‌کار بردن واژه «بنی آدم» ممکن است به داستان خلقت حضرت آدم (ع) و سجده فرشتگان و تعلیم اسما و... اشاره داشته باشد که این ویژگی میان همه انسان‌ها مشترک است و خاص موحدان و مسلمانان نیست.

1. inherent dignity
2. Immanuel Kant
3. human dignity

علاوه بر این، به اعتقاد مفسر المیزان، آیه مورد بحث در مقام امتنان، همراه با نوعی عتاب و سرزنش نسبت به نافرمانی بشر از خداوند است که این ویژگی ایجاب می‌کند مقصود از آیه شریفه اعم از موحدان و مشرکان و کافران باشد؛ زیرا اگر مقصود فقط انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد (طباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۱۴/۱۳). روح‌المعانی نیز کرامت را برای همه آدمیان اعم از نیکوکاران و بدکاران می‌داند و در بهره‌مندی از کرامت، امتیازی را برای گروهی در برابر گروهی دیگر نمی‌پذیرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸/۱۱۲). اما به تعبیر جوادی آملی (۱۳۸۶ب: ۴)، کرامت انسانی در قرآن آن است که در قلمرو دین می‌گنجد. قلمرو دین آن است که انسان دین‌شناس، دین‌باور و دین‌دار باشد؛ معرفت، گرایش و منش او دینی باشد؛ اگر شخصی هوامدار بود نه خدامحور، خلیفه‌الله نیست؛ وقتی خلیفه‌الله نباشد، «کرّما» شامل او نمی‌شود. همچنین، ایشان در بیان خلافت الهی با بیان سه وجه از خلافت شخصی، نوعی و جمعی، فقط خلافت نوعی را صحیح می‌داند و آن این است:

همه انبیا و اولیای خدا خلیفه‌ی خدای سبحان هستند و برپایه نحوه وجودی، همگی دارای وحدت نوعی هستند؛ از این رو می‌توان گفت که در سراسر آفرینش یک حقیقت نوعی خلافت الهی را عهده‌دار است و از این حقیقت واحد نوعی در هر عصری، شخصی ظهور می‌کند و به مرتبه جانشینی خدای سبحان بار می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۶الف: ۱۷۶).

در این نگاه، کرامت شامل همه انسان‌ها نخواهد بود؛ بلکه کرامت ذاتی برای خلیفه‌الله مقصود است که این نگاه مبتنی بر مجموع آیات قرآنی نیست و با سیاق آیه شریفه «ولقد کرّمنا بنی آدم» و بسیاری از آیات دیگر که به کرامت انسانی حتی کافر اشاره دارد، سازگار نیست. اغلب مفسران با تأکید بر آیه کریمه «ولقد کرّمنا بنی آدم» انسان را دارای کرامت تکوینی و ذاتی می‌شمرند که این کرامت ذاتی، خدادادی است؛ ولی با توجه به آیات متعدد نکوهشگر انسان و نیز آیاتی که بر قتل محاربان و بی‌ارزشی کافران دلالت دارد، به نظر می‌رسد آنان با کار خود کرامت وجودشان را به فعلیت نرسانده‌اند. البته، این افراد بر حسب اقوال و افعال و مواضعشان، در دین حکم متناسب با خود را دارند. پس انسان بما هو انسان در قرآن و دین صاحب کرامت است، مگر اینکه خودش کرامت خود را به گونه‌ای با ارتکاب خیانت و جنایت بر خود یا دیگران از خود سلب کند؛ زیرا

ارتکاب جنایت یا خیانت بر هر انسانی ناقض اصل حیثیت و کرامت ذاتی اوست و اگر زمانی کسی حیثیت دیگران را محترم نشمرد، درواقع حیثیت ذاتی خویش را ارج ننهاده و آن را از خود سلب کرده است.

۳. عناصر کرامت‌ستیز

هر عامل و عملی که به نادیده گرفتن استعدادها و ظرفیت‌های انسانی بینجامد یا سدی بر سر راه بالفعل شدن و بروز و ظهور استعدادهای انسانی باشد، محلّ کرامت انسان و مانع کرامت او به‌شمار می‌آید؛ چه این موانع درونی باشد چه بیرونی و اجتماعی؛ یعنی موانعی که بر سر راه کرامت و ارجمندی انسان است و موجب وهن و تحقیر او می‌شود، یا فردی و درونی‌اند و از سوی خود فرد به‌وجود می‌آیند یا بیرونی و از سوی دیگران و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند ایجاد می‌شوند. عوامل فردی گاهی به‌دلیل عدم شناخت فرد از خود و ارزش خویش است یا به‌واسطه وجود صفات ناشایست و آلودگی به خلیقات ضد ارزشی حاکم بر فرد که روابط با دیگران را در حوزه کرامت تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. عوامل اجتماعی نیز یا به‌دلیل انسان‌ناشناسی و یا به‌دلیل حاکمیت مناسبات ناسالم اجتماعی است که موجب تحقیر و نقض حرمت و کرامت انسان‌ها می‌شود. براساس این، موانع کرامت انسان به دو دسته: موانع فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

۳-۱. موانع فردی کرامت

۳-۱-۱. درک نادرست از انسان

انسان‌شناسی درست می‌تواند نیازهای حقیقی دست‌یابی به کرامت را نشان دهد و ارزش حقیقی انسان را نمایان کند. خداوند سبحان در قرآن کریم انسان را موجودی صاحب کرامت (اسراء: ۷۰)، برخوردار از روح الهی (حجر: ۲۹)، مقام خلیفه‌اللهی (بقره: ۳۰)، دارای استعداد تسخیر آسمان‌ها و زمین (نحل: ۱۲) و تعلیم اسما (بقره: ۳۱) معرفی کرده و نگاه جاهلی به انسان را که کرامت را فقط در قدرت اجتماعی و اقتصادی می‌دانسته، تغییر داده است. دیدگاه مادی درباره انسان او را موجودی با نیازها و گرایش‌ها معرفی می‌کند. در این نوع تفکر، انسان حیوانی مانند دیگر حیوانات است و در جوهر و ذات تفاوتی با آنها ندارد؛ مانند آنها به‌دنبال ارضای غرایز

خود است جز اینکه از ابزارهای برتری مانند عقل و خلاقیت برخوردار است که او را در رسیدن به نیازهایش توانمندتر می‌کند. به اعتقاد هابز، ارزش انسان مثل ارزش همه چیزهای دیگر، در بهای اوست؛ یعنی در همان مبلغی که برای استفاده از قدرت او پرداخت می‌شود؛ بنابراین ارزش انسان مطلق نیست؛ بلکه به نیاز و ارزیابی دیگران وابسته است (هابز، ۱۳۸۰ش: ۱۳۱). ازدیدگاه هابز، انسان مانند دیگر کالاها ارزش و قیمتی در ذات خود ندارد و اجتماع و حیثیت اجتماعی قیمت انسان‌ها را تعیین می‌کند. در این نگاه، کرامت و عدم کرامت بر محور قدرت تعیین می‌شود. بنابراین اگر بعد روحانی انسان انکار شود و انسان مجموعه‌ای از غرایز و گرایش‌های نفسانی قلمداد شود و هر کاری برای برتری‌طلبی مجاز شمرده شود، چگونه می‌توان از حیثیت و شرافت انسانی سخن گفت.

۲-۱-۳. احساس کهتری

یکی دیگر از موانع کرامت انسان، حاکمیت ارزش‌های ناپسند اخلاقی بر وجود انسان و در روابط میان انسان‌هاست. از مهم‌ترین صفاتی که مانع کرامت انسان به‌شمار می‌آید، احساس کهتری است: «... يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا انْحُنْ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْبَيْلِ وَ النَّهَارِ بَلْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ انْدَادًا وَ اسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاوُا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْاِغْلَالَ فِي اعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ آلَا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (قرآن، سبأ: ۳۱-۳۳).

در قرآن کریم بر رعایت کرامت انسان فراوان تأکید شده است. روان‌شناسان انسان‌گرا نیز روش‌هایی را برای رسیدن به تکریم شخصیت معرفی کرده‌اند. مزلو درباره‌ی نیاز به احترام می‌گوید همه‌ی افراد جامعه (به‌جز بیماران روانی) مایل به احترام به خود هستند. آنان نیازمندند که خویشان را ارزشمند ببینند و این ارزشمندی برپایه‌ی استواری بنا شده باشد. هنگامی که نیاز احترام به خود ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی و کفایت می‌کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می‌یابد؛ اما عقیم ماندن این نیازها موجب احساس حقارت، ضعف و نومیدی می‌شود (مزلو، ۱۳۶۷ش: ۱۵۴).

سیره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصوم - علیهم السلام - سرشار از اکرام و احترام آن بزرگواران در حق دیگران است؛ از جمله پیشی گرفتن در سلام، توصیه به نام گذاری نیکو، جا دادن به تازه وارد، حفظ حرمت افراد و... افزون بر این، در اسلام هر آنچه هتک حرمت مسلمانان را در پی دارد، نهی شده است.

احساس حقارت - که اساس نظریه آدلر در روان‌شناسی فردی است - منشأ تمام رفتارهای غیرعادی و ناهنجار عده‌ای است که به دلایلی دچار خودکم‌بینی می‌شوند:

احساس حقارت و عقده حقارت مانند رشته نخ رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است. یک کودک عصبی و بی‌استعداد، بزرگ‌سالی فاقد نیروی روانی است. روان‌نژندها، بزهکاران، منحرفان جنسی و بیماران روانی همه بر اثر رنج از احساس نارسایی و ضعف خویش‌اند و همواره در تردید و گمراهی به سر می‌برند و نقطه اتکایی می‌جویند... (آدلر، ۱۳۷۰ش: ۵۹).

کارل راجرز (۱۹۰۲-۱۹۸۷م) روش درمانگری خود را براساس نیاز به اکرام و احترام استوار کرده است و دو اصل بنیادین در مشاوره را باور دارد: ۱. اعتقاد به بزرگی شأن و ارزش هر فرد؛ ۲. اعتقاد به اینکه مردم خوب و قابل اعتمادند (کریستیان، ۱۳۷۴ش: ۹۴). راجرز معتقد است اگر به افراد توجه مثبت نامشروط شود، احتمال آن هست که کارکرد کامل‌تری پیدا کنند؛ یعنی احساس می‌کنند با اینکه نگرش‌ها و رفتارهای آن‌ها کاملاً آرمانی و مطلوب نبوده است، والدین و دیگران برای آنان ارزش قائل شده‌اند (هیلگارد و اتکینسون، ۱۳۷۴ش: ۱۸/۲). اگر روح عظمت‌جویی و بزرگی در انسان بیدار نشود، باعث نادیده گرفته شدن شرافت و کرامت خود و دیگران می‌شود. عظمت‌جویی و پرهیز از حقارت و کم‌ارجی نفس در فطرت انسان ریشه دارد. انسان فاقد کرامت و شرافت به دلیل داشتن استعدادها و نیروهای متنوع می‌تواند به تخریب کرامت و شرافت همه انسان‌ها پردازد: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۷/۲۱۴) و یا به تعبیر زیبای امام علی (ع): «اکرم نفسک عن کل دنیه فانک لن تعراض بما تبدل من نفسک عوضاً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و «الکذب و الخیانه لیسا من اخلاق الکرام» (آمدی، بی‌تا: ۳۲۴). مهم این است که انسان بتواند به درک درستی از خود برسد؛ جایگاه بلندی را که در آیات و روایات برای او در نظر گرفته شده

است، به‌نیکویی بشناسد؛ در این راه دچار احساس حقارت نشود و کرامت ذاتی (قرآن، اسراء: ۷۰) خویش را تحت تأثیر جهل و دنیازدگی از کف نهد.

۳-۱-۳. خودبزرگ‌بینی

عامل دیگری که در حوزه ویژگی‌های اخلاقی به‌عنوان عنصر کرامت‌ستیز به‌شمار می‌رود، خودخواهی و خودبزرگ‌بینی است که نقطهٔ مقابل خودکم‌بینی و احساس حقارت است. چنین فردی گمان می‌کند که نسبت به دیگران چنان برتری‌ای دارد که دیگران باید در همهٔ امور تابع او باشند: «ألم تر ألى الذى حاجَّ ابرهيمَ فى ربِّه ان اتاه الله الملكَ اذ قال ابراهيمُ ربِّى الذى يُحىى و يُميتُ قال انا اُحىى و اُميتُ قال ابراهيمُ فانَّ اللهَ يأتى بالشمسِ من المشرقِ فأت بها من المغربِ فبهتَ الذى كفرَ واللهُ لا يهدى القومَ الظالمينَ» (قرآن، بقره: ۲۵۸).

خودبزرگ‌بینی بیماری‌ای روانی به نام نارسيس، خودشیفتگی، است:

خودشیفته‌ها همیشه از خودشان تصویر برترین فرد نوع خود در دنیا را دارند و عقیدهٔ آنان بر این قرار می‌گیرد که من خوبم و تو خوب نیستی و این عقیده موجب خودپرستی، خوددوستی فزون‌مايه، خودبزرگ‌بینی و بالاخره ديكتاتورى می‌شود (مجد، ۱۳۸۶ش: ۱۲۹).

از نظر قرآن، خودبزرگ‌بینی نتیجهٔ نوعی خیال‌پردازی جاهلانه است: «و لا تُصعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ و لا تَمْشِ فى الارضِ مَرْحًا انَّ اللهَ لا يَحبُّ كُلَّ مَخْتالٍ فَخُورٍ» (قرآن، لقمان: ۱۸). از نظر قرآن، بی‌اعتنایی به مردم و رفتار مغرورانه با آن‌ها مردود است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ۱۷/۵۴). مفهوم کبر این است که انسان بر اثر عجب و خودپسندی، در مقام مقایسه، خود را برتر از دیگران ببیند؛ بنابراین کبر معلول خودپسندی است و در آن مقایسه با دیگران نهفته است. هرگاه خودبزرگ‌بینی فقط مانند حالتی درون و در باطن انسان وجود داشته باشد، به آن «کبر» می‌گویند؛ ولی اگر در اعمال و رفتار خارجی آشکار شود، از آن به «تکبر» یاد می‌کنند (نراقی، بی‌تا: ۳۴۴). از این قبیل رفتارهای نافی کرامت انسانی در زندگی افراد به‌گونه‌های مختلف دیده می‌شود که قرآن با طرح مصادیق و نکوهش آن‌ها، عملاً موضع خود را در برابر کرامت انسان و ضرورت آن بیان کرده است. از سوی دیگر، چون انسان از خدا غفلت کند، توجه به خود جای توجه به خدا را می‌گیرد و زمانی که «خود» به جای «خدا» بنشیند: «افرات من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و ختم على سمعه و

قلبه و جعلَ علی بصره غشاوةً فمن یهدیه من بعدِ الله افلا تذکرون» (قرآن، جاثیه: ۲۳)، هر حسن و کمالی را - چه ظاهری چه باطنی - که در خود ببیند، از آن خود می‌داند و به خود منتسب می‌کند و در نتیجه گرفتار خودپسندی می‌شود.

به‌طور کلی، هرگاه انسان خود را دارای کمالی بداند - اعم از آنکه آنچه واقعاً کمال پنداشته است کمال باشد یا خیر - و فراموش کند که آنچه دارد متعلق به خداوند و ناشی از رحمت و توفیق اوست، آن امر می‌تواند سبب خودپسندی در او شود؛ حتی اگر عبادت خداوند یا احساس بهره‌مندی از تقوی و خداترسی باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ق: ۶ / ۲۸۹). اما اگر انسان بداند که حقیقت انسان در مقابل ذات حق چیزی جز فقر محض و عبودیت نیست، عزت و کرامت خود را در رابطه با خدا و از او می‌طلبد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ جَمِيعًا» (قرآن، فاطر: ۱۰).

اگر همه عزت از آن خدا باشد، کوشیدن در هر چیز دیگر مانند فرمان‌روایی و سلطه بر دیگران یا کسب ثروت فاصله گرفتن از عزت حقیقی است و فاصله با عزت حقیقی چیزی جز حقارت و ذلت نیست؛ یعنی هنگامی که آدمی به مقام بندگی خویش روی آورد و عظمت حق جانش را لبریز کند، دیگر جایی برای گردن‌فرازی و گردن‌کشی نمی‌ماند: «تجبر و تکبر انسان از آن است که توهم خدایی می‌کند و سر بر آستان حق نمی‌ساید؛ ولی چنانچه از این توهم خارج شود، هر چه در مقام بندگی بالاتر رود، از تجبر و تکبر دورتر می‌گردد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷ش: ۶۱).

۴-۱-۳. شهوت پرستی

یکی دیگر از موانع کرامت انسان، شهوت پرستی است. انسان فطرتی دارد ملکوتی که هر کس بر اساس آن گام بردارد، هم خودش مصون است و هم دیگران از او در آسایش‌اند. اما در حیات انسان قلمرو دیگری وجود دارد که به مرزهای طبیعت می‌رسد و با وجود برکت‌های فراوانش می‌تواند خطر ساز هم باشد که در آن به میانه‌روی سفارش شده است. شهوت و غضب در این قلمرو قرار دارد که باید مواظب آن‌ها بود. این دو شأن از شؤون انسان نیازمند حفاظت و هشدارند. به تعبیر محمد شحرور، در آیه چهارده سوره آل عمران شش شهوت اساسی نام برده شده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ

الانعام و الحرث ذلك متاع الحياة الدنيا و الله عنده حسن المآب» که نیازمند تفسیر است. در این آیه به شش شهوت بنیادین اشاره شده است: زنان، فرزندان، مال هنگفت از زر و سیم، اسبان نشان‌دار، چارپایان و کشتزاران. این خواستنی‌ها بهره برای زندگانی دنیا هستند (شحرور، ۱۹۹۰م: ۶۳۸).

همه تلاش انبیا برای آماده کردن زمینه اصلاح و تربیت خلق بوده است؛ زیرا بی‌اعتنایی به ضرورت اصلاح تمایلات شهوانی مرزناشناس بشر به وسیله ایمان و اخلاق باعث می‌شود خودخواهی و شهوت‌طلبی و ارضای لجام‌گسیخته آن‌ها بشریت را به سوی ظلم، فساد، نقض حریم انسان‌ها و جنگ و کشتار بکشاند. اگر این دو قدرت غریزی به کنترل درنیاید و انسان نتواند خشم و شهوت خویش را به بند درآورد، موجب بسیاری از کرامت‌ستیزی‌ها و کرامت‌سوزی‌ها در خود و دیگران خواهد بود: «اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص و سوره الغضب و غلبه الحسد و ضعف الصبر و...» (صحیفه سجادیه، ترجمه صدرالدین بلاغی: ۴۴). حاکمیت شهوت و غضب بر وجود انسان موجب نادیده گرفتن و بی‌توجهی به بعد روحانی و متعالی انسان می‌شود و او را از کرامت ذاتی خویش غافل می‌کند. کسی که بنده شهوات شود، برای تأمین آن‌ها به راحتی به بند ذلت درخواهد آمد و جان خود را در اسارت افکنده، از هیچ عمل حقارت‌آمیزی فروگذار نخواهد کرد.

۲-۳. موانع اجتماعی کرامت انسان

موانع اجتماعی موانعی است که از سوی جامعه و افرادی که انسان با آن‌ها در اجتماع زندگی می‌کند به وجود می‌آید؛ مخالف با کرامت انسان و مقتضیات کرامت و شرافت اوست؛ راه رشد و تکامل را سد می‌کند و یا شرایط زندگی شرافتمندانه و درخور مقام و موقعیت و ارزش انسانی را سلب می‌کند. مهم‌ترین موانع اجتماعی کرامت عبارت‌اند از: ظلم و بی‌عدالتی، اسارت و استبداد، نابرابری و تبعیض، منت‌گذاری، تمسخر، تحقیر، سلب امنیت، دخالت در حریم خصوصی، تجسس، نسبت‌های ناروا و تهمت و افتراء، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی و رواج فضای تردید و تشویش که در ادامه به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲-۳. ظلم و بی‌عدالتی

ظلم به یک معنا قرار دادن چیزی است در جایگاهی که شایسته آن نیست (ابن فارس، ۱۴۱۸ق: ۳/ ۴۶۸) و نقطه مقابل عدالت قرار دارد؛ به همین سبب همه معانی‌ای که برای عدالت ذکر شده، عکس آن برای ظلم نیز آمده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۷-۳۵).

عدالت با مفهوم حق گره خورده و ظلم هم به تجاوز از حق گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۶). آنان که به حقوق طبیعی معتقدند، قوانین مخالف آن را ظالمانه می‌دانند و معتقدان به حقوق وضع شده عدل و ظلم را قراردادی می‌دانند؛ در واقع هر دو مدعی‌اند که درصدد تأمین سعادت و عزت و کرامت انسان‌اند و قوانین مخالف خود را ناقض عزت و کرامت انسان می‌دانند. به نظر می‌رسد حقوق طبیعی ناظر به انسان بدون توجه به حیثیت اجتماعی او و حقوق وضع شده ناظر به حیثیت اجتماعی بدون توجه به فطرت اوست. بنابراین، قانون عادلانه قانونی خواهد بود که متناسب با طبیعت و سرشت انسان و برای تأمین زمینه‌های شکوفایی شخصیت او وضع شده باشد و قانونی که خلاف شخصیت انسانی و مخالف با مقتضای سرشت انسان وضع شده باشد، ظالمانه خواهد بود. قانون ظالمانه با نادیده گرفتن طبیعت و سرشت انسان موجب تضییع حقوق او شده، زمینه تخریب شخصیت و ارزش انسان را فراهم می‌کند.

در درازنای تاریخ بشر، دو عامل اصلی ظلم به کرامت انسان‌ها عبارت‌اند از: در بعد تئوری تدوین قانون‌های ستمگرانه؛ حاکمان ستمگر و خودکامه.

در طول تاریخ اجتماعی بشر و در روابط آن‌ها با یکدیگر، قوانین مخالف با سرشت و مقام انسان بزرگ‌ترین ضربه به حیثیت و کرامت انسان بوده است. این قوانین یا به دلیل نشناختن انسان و یا متأثر از شهوت‌طلبی و خشم و غضب وضع شده‌اند؛ یعنی منشأ آن‌ها به لحاظ ادراکی، وهم و خیال و به لحاظ تحریکی، شهوت و غضب بوده است. قرآن هدف از بعثت انبیا را به دست دادن معیار حق و عدالت ذکر می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). بدین سان، ظلم ناشی از قوانین ظالمانه زمینه‌ساز سرکوب ارزش‌ها و شخصیت و ارجمندی انسان می‌شود، او را بی‌ارزش و بی‌مقدار می‌کند و کرامت و حرمتش را پایمال می‌کند؛ همان‌گونه که عدالت مبتنی بر قانون عادلانه مطابق با سرشت انسانی حافظ کرامت

و شخصیت و شکوفایی استعدادها و رساندن انسان‌ها و جوامع انسانی به کمال و بروز هویت انسانی است.

در عرصهٔ تدوین قوانین اعتباری و وضع‌شده، رعایت عدالت و پرهیز از ظلم و ستم در اجرای قانون مهم است. اگر قوانین خوب و حتی براساس شریعت حقه تدوین شود و به‌عنوان منشور روابط انسان‌ها ابلاغ شود، ولی حاکمان و قدرتمندان در اجرای آن سرپیچی و از به‌کار بستن آن خودداری کنند؛ انسان‌ها از کرامت خویش بی‌بهره شده، از به‌دست آوردن حق و حقوق مدوّن خویش محروم خواهند بود. امام علی (ع) به‌شدت از ذره‌ای ستمگری بر دیگران با هر عنوان و توجیهی پرهیز داشت و رعایت حقوق دیگران را بسیار سفارش می‌کرد (همان‌جا). حتی سفارش شده است دربارهٔ رعایت حقوق کسانی که رفتار زشت و ظالمانه‌ای داشته‌اند، از مرز عدالت و دادگری خارج نشوند (قرآن، مائده: ۸). پس ستم چه در بعد نظری چه در بعد عملی در میان حاکمان مادی مخالف دین و دینداری و حاکمان مدعی دین و دینداری امری ناشایست است.

۲-۲-۳. استبداد و استبدادزدگی

یکی دیگر از موانع کرامت انسان، استبداد و استبدادزدگی است که با زیر پا گذاشتن همهٔ ارزش‌های انسانی، حریم انسان‌ها را مورد تجاوز قرار می‌دهد، کرامت ذاتی آنان را می‌شکند و مانع رشد شخصیت و شکوفایی استعدادها می‌شود. حضرت علی (ع) در وصیت خود به امام حسن (ع) فرموده‌اند: «ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱).

عواملی که در عناصر کرامت‌ستیزی موجب استبداد و استبدادزدگی‌اند، به دو دستهٔ درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. گاهی عوامل درونی در انسان‌های استبدادزده وجود دارد و سبب بی‌توجهی آن‌ها به شخصیت و کرامتشان می‌شود. خصوصیات مثل بی‌حسی، تبلی و بی‌اعتنایی، ضعف و زبونی، بی‌خبری و ناآگاهی منشأ نادیده گرفتن و نشناختن ارزش انسان و زمینه‌ساز جسارت زورگویان و متجاوزان به حریم آن‌ها می‌شود. گاهی در انسان‌های مستبد صفاتی وجود دارد که زمینه‌ساز تجاوزگری آن‌هاست؛ مانند خودپرستی، سودجویی و قدرت‌طلبی.

عوامل بیرونی و اجتماعی اسارت و مخلّ آزادی انسان‌ها متعدد است. از مهم‌ترین آن‌ها، استبداد و خودکامگی حکومت و حاکمان و استعمار و استثمار استعمارگران است. استبدادگران بشر گاهی بی‌پرده و آشکار چنین کرده‌اند و گاهی نیز استبدادگری خود را در لفافهٔ تئوری و توجیهات به‌ظاهر علمی پوشانده و پشت نظریاتی پنهان شده‌اند که استبداد را امری طبیعی و گریزناپذیر جلوه می‌دهد و آن را مطابق با طبیعت بشر معرفی می‌کند. آن‌ها حاکمیت زور و اصالت قدرت در روابط بین حاکم و مردم را با اصطلاحاتی مانند واقع‌گرایی سیاسی، امری عقلایی نشان می‌دهند؛ نظریه‌ای که در آن دولت بازیگر اصلی است، زور و قدرت مبنای روابط اجتماعی است و اصالت دارد و سایر ارزش‌های اخلاقی انسانی الگوی اقدام و ارزیابی نیستند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۱: ۷).

براساس دیدگاه و تعریف متألهانه از انسان که او را جانشین و آینهٔ تمام‌نمای خدا معرفی می‌کند و از ارزش و کرامت ذاتی خدادادی برخوردار می‌داند، حاکمان موظف‌اند زمینهٔ رشد و شکوفایی استعدادهای الهی انسان را فراهم کنند و موانع رشد و تکامل را از سر راه بردارند. یکی از این موانع، رفتار مستبدانه و سلطه‌طلبانهٔ همراه با خودخواهی، فزون‌طلبی و استثمارجویی است. آنان موظف‌اند در سایهٔ تقوای الهی و خداترسی، منفعت‌طلبی و دنیاخواهی خود را مهار کنند. براساس این، امیر مؤمنان در صدر نامهٔ خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که نفس خو را از شهوت‌طلبی و سرکشی باز دارد: «و أمره أن یکسر نفسه من الشهوات ویزعها عند الجمحات فإنّ النفس أماره بالسوء إلا ما رحم الله» (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳).

حاکم باید از درندگی و خون‌خواری دور باشد و به دید طعمه به انسان‌ها ننگرد: «ولا تکون علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم». (همان‌جا). تمام ظلم‌ها و نادیده گرفتن حق از سوی حاکمان، درپیش گرفتن رفتار وحشیانه و هتک حرمت و حیثیت مردمان و زیردستان ناشی از تکبر، رها کردن مهار نفس و خشم، خود را برتر دیدن و زیردستان را حقیر شمردن و آنان را مانند طعمه‌هایی برای شکار و ارضای تمایلات سرکش پنداشتن است. برخی با توجیه‌های واقع‌گرایی سیاسی و برخی با آزادی مطلق و بی‌مهار، این رفتارها را منطقی و طبیعی جلوه می‌دادند؛ درحالی که علی (ع) برای درمان

برتری و قدرت‌طلبی - که موجب خفیف کردن و نادیده گرفتن حرمت و کرامت انسان می‌شود - توجه به خدا و یادآوری عظمت او را سفارش می‌کرد (همان‌جا).

برخی خواسته‌اند حکومت دینی و دینداران صالح را به دلیل تأکید بر قوانین الهی، مخالف آزادی و خودمختاری انسان و در نتیجه مخالف حیثیت و کرامت او معرفی کنند. برخی نیز برای مقابله با استبداد حاکمان، نظام حکومتی دمکراتیک را پیشنهاد داده‌اند که در آن انسان حق تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خود را دارد: «هیچ‌کس را در زیر قدرت سیاسی دیگر نمی‌توان آورد مگر با رضایت او.» (صناعی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). عصر جدید لیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی دموکراسی بر خودمختاری فرد بیشتر تأکید کرده است: «آزادی فردی در وجوه گوناگون ضامن تأمین مصالح راستین فرد و جمع و لازمه شأن و شرف آدمی در مقام موجود خردمند است.» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۲). دین برآمده از وحی و آموزه‌های پیامبران با حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خود موافق و سازگار است و آزادی و اختیار را بزرگ‌ترین هدیه پروردگار به انسان‌ها می‌داند. پس استبدادزدگی جریان مهم فرهنگی - سیاسی - اجتماعی است که از سوی حاکمان خودکامه برای بقای بیشتر در قدرت به کار گرفته می‌شود و این رفتار می‌تواند از سوی حاکمان مدعی دین‌باوری یا سکولار پدید آید. تنها راه برون‌رفت از استبدادزدگی و به بندگی گرفتن انسان‌ها، پرورش روح بندگی خداوند، رعایت تقوی در سطوح حاکمان و ترویج آزادی انسان‌ها با رعایت حریم دیگران و خداوند و احکام الهی است.

۳-۲-۳. تهدیدهای امنیتی

یکی دیگر از موانع اجتماعی کرامت و عواملی که جلوی شکوفایی استعداد‌های انسانی را می‌گیرد، احساس ناامنی به‌ویژه از سوی حاکمان است. ناامنی به‌ویژه نسبت به زندگی و ناموس - که همه هستی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد - مخلّ عزتمندی انسان‌هاست:

«یسومونکم سوء العذاب و یذبّون ابناءکم و یستخیون نساءکم و فی ذلکم بلاءٌ من ربکم عظیم» (قرآن،

بقره: ۴۹ و ابراهیم: ۶)

«انَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْاَرْضِ وَ جَعَلَ اَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ اِبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ...» (قرآن، قصص: ۴).

انسانی که از سوی دیگر همنوعان یا صاحب‌منصبان تهدید شود و زندگی‌اش در معرض نابودی و خطر باشد، چگونه می‌تواند احساس شخصیت و کرامت داشته باشد؟ بنابراین، یکی از حقوق انسان که به لحاظ انسان بودن داراست، حق ادامه حیات و لزوم رعایت عوامل ادامه حیات اوست. هرگونه اخلال در جریان حیات، تعرض به حیثیت ذاتی و کرامت انسان است. به لحاظ ذاتی، جان انسان دارای ارزش است و باید از گزند آفات مصون بماند. ناامنی و اخلاقی که از سوی حاکمان نسبت به جان انسان‌ها صورت می‌گیرد، از نظر دینی بدترین نوع ظلم است و خداوند به سرعت مکافات آن را در این دنیا به ظالم می‌رساند و در آخرت نیز اولین داوری الهی در این مورد صورت می‌گیرد و گریبان ظالمان گرفته می‌شود (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

چیزی مانند ریختن خون به ناحق آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند و نیز قرآن کریم به ناحق ریخته شدن خون یک انسان را برابر با کشتن تمام آدمیان به‌شمار آورده است (قرآن، مائده: ۳۲): «من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا».

۴-۲-۳. آسیب‌رسانی به حیثیت اجتماعی افراد

از دیگر موانع کرامت انسان که از مصادیق ظلم و باعث ناامنی است، عدم رعایت حیثیت اجتماعی افرادی است که از سوی خداوند حفظ حرمت آن‌ها و آبرویشان ضروری است. هر عملی که موجب خدشه وارد کردن به آبروی افراد شود، از گناهان بزرگ شمرده شده است. گناهایی مثل غیبت، تهمت، تمسخر، فحاشی، تحقیر، پرده‌داری و افشاگری و... در اسلام نکوهش شده است؛ زیرا یکی از آثار بد این‌گونه گناهان، هتک حرمت و حیثیت انسان‌هاست و از عوامل ایجاد احساس عدم کرامت اجتماعی است. به همین دلیل، برای حفظ آبروی افراد، تغافل به لغزش‌های دیگران توصیه شده و از بهترین اعمال و نشان کرامت و بزرگواری معرفی شده است (نهج البلاغه،

حکمت (۲۲۲): «من أشرف أعمال الکریم غفلة عمّا یعلم». قرآن برای حفظ کرامت انسان در جامعه، هر نوع رفتاری را که موجب از بین رفتن کرامت انسان می‌شود، نفی می‌کند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. منت‌گذاری

جوامع بشری همواره عده‌ای نیازمند و برخوردار را کنار هم داشته و دارد. در آموزه‌های پیامبران به چگونگی برآوردن نیاز نیازمندان توسط ثروتمندان تأکید و اهمیت داده شده است. کسانی که برآوردن نیاز دیگران را ابزار بهره‌وری فزون‌تر از جامعه تلقی می‌کنند، معمولاً آن را به گونه‌ای انجام می‌دهند که موجب تحقیر کمک‌گیرنده می‌شود. اینان در برابر اندک چیزی که به نیازمند می‌دهند، مقبولیت و نام و آوازه در بین دیگران را می‌جویند. این مقبولیت گاه به خودی خود هدف است و موجب رضایت و خشنودی فرد می‌شود و گاه زمینه بهره‌مندی زیاده‌تر از امکانات جامعه و سوء استفاده از اعتماد و خوش‌بینی و خوش‌باوری افراد جامعه می‌شود و این هدف مورد توجه کمک‌کننده است. این اهداف هردو مذموم هستند؛ اما پیداست که نوع دوم زشت‌تر و از نگاه فرد منفورتر است. قرآن کریم به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داده است؛ زیرا با کرامت و شخصیت انسانی پیوند جدی دارد (قرآن، بقره: ۲۶۲-۲۶۴). بیان منت و آزار در کنار هم پیوند میان این دو ویژگی را نشان می‌دهد. آیات قرآن به روشنی بیانگر آن است که منت‌گذاری به نیازمند آزار او را در پی دارد؛ زیرا شخصیت و کرامت تحقیر می‌کند. آیه اخیر به روشنی توضیح می‌دهد که گفتار پسندیده که نشانه اهمیت کرامت فرد نیازمند است، از برآورده کردن نیاز او به همراه آزار شخصیت او بهتر است. این آیه حتی افرادی را هم مورد توجه قرار داده است که بی‌توجه به حفظ شخصیت خود، برای برآورده شدن نیازشان پافشاری و گاه تندی می‌کنند. مخاطبان آیه موظف‌اند شخصیت این افراد را هم محترم شمارند و در برابر آنان به تندی نگریند و سخنی نگویند که کرامت آنان را از بین ببرد؛ بلکه با گذشت و عزت نفس به حفظ کرامت درخواست‌کننده پردازند. آیه‌های بعدی این سوره نیز برای تبیین همین مسئله است (قرآن، بقره: ۲۶۴).

قرآن به صراحت فرمان می‌دهد که صدقه‌های خود را با منت و آزار همراه نکنید و برای خودنمایی انفاق نکنید؛ زیرا چنین صدقاتی هیچ بهره‌آخروی و معنوی ندارد و در واقع تلف شدن مال است؛ چون در برابر احسان و انفاق، ضربه‌هولناکی بر فرد نیازمند وارد شده و شخصیت و کرامتش نابود شده است. قرآن کریم در آیه بعد نقطه مقابل این گونه انفاق را چنین توضیح می‌دهد:

و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دوچندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست... (قرآن، بقره: ۲۵۶-۲۶۶).

این تفاوت ژرف بین صدقه بی‌منت و بامنت که از بهره‌دهی کامل به زیان‌دهی کامل می‌رسد، بیانگر اهمیت و ارزش قدر و کرامت آنان از نگاه خداوند است. خداوند متعال نه تنها در چگونگی رفع نیاز انسان‌ها، بلکه در نوع کمک انسان به دیگری نیز به مقوله حفظ کرامت انسان توجه ویژه‌ای دارد و حفظ کرامت انسانی نیازمندان جامعه را در نظر دارد و می‌خواهد نوعی امنیت شخصیتی به نیازمندان بدهد؛ چیزی که در جوامع انسانی کمتر بدان توجه می‌شود.

ب. تجاوز به حریم خصوصی افراد

هر کسی در جامعه دو شخصیت دارد: شخصیتی که با آن در بین مردم زندگی می‌کند و شخصیتی که در زندگی خصوصی خود دارد. فاصله این دو شخصیت در بین افراد نسبی است: ممکن است در شخصی این دو حوزه کاملاً متضاد باشد و در شخص دیگری از همگونی فزون‌تری برخوردار باشد. در هر صورت، اصل وجود دو شخصیت برای افراد تردیدناپذیر است. به‌طور کلی، کسی دوست ندارد که شخصیت و رفتارهای ناشی از شخصیت درونی و خصوصی‌اش برای دیگران آشکار شود و تجاوز به این حریم را شکسته شدن شخصیت و از بین رفتن کرامت خود تلقی می‌کند. از سوی دیگر، همواره در بین افراد جامعه کسانی هستند که به ورود به این دایره از زندگی دیگران علاقه‌مندند. چه بسا که برخی از حاکمان برای استحکام قدرت خویش و دوری از

زوال، در پی کنترل دیگران و تجسس در احوال شخصی آنان باشند. شاید این علاقه‌مندی در همه افراد و دست‌کم در اغلب افراد در درجات مختلف وجود داشته باشد؛ اما این علاقه تربیت‌پذیر است و افراد می‌توانند آن را کم و زیاد کنند. شکستن حریم خصوصی افراد ضربه زدن و اهانت به کرامت انسانی است و از نگاه قرآن، بسیار ناپسند است. قرآن کریم چندین شکل از این حریم‌شکنی را یاد کرده و از آن نهی فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرمه‌موه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم» (قرآن، حجرات: ۴۹). گمان درباره دیگران ورود به حوزه خصوصی افراد است و با شکسته شدن کرامت انسانی گره خورده است. گمان‌ها پندارهای غیرواقعی‌ای هستند که معمولاً انسان‌ها به بهانه آن، زندگی خصوصی و شخصی افراد را برای دیگران افشا می‌کنند که نتیجه آن، فروریختن شخصیت فرد مورد پندار در بین دیگران است. در ادامه آیه، به موضوع تجسس پرداخته شده است؛ بلای خانمان‌سوزی که معمولاً در جوامع مبتنی بر ایدئولوژی، به عنوان افشاگری مجوز می‌یابد و شخصیت و کرامت افراد را به یغما می‌برد. در این آیه، در کنار نهی از جاسوسی، از غیبت دیگران هم نهی شده است. خداوند متعال افرادی را که به چنین کاری دست می‌زنند، بیرون از دایره انسانی می‌شمرد و آنان را به درنده‌خویان تشبیه می‌کند و می‌فرماید آیا کسی از شما دوست دارد که لاشه مرده برادرش را بخورد؟ آن که با غیبت به تخریب کرامت و شخصیت دیگران می‌پردازد، به‌واقع به درنده‌خویی روی آورده است.

پرتال جامع علوم انسانی

ج. تمسخر

مورد تمسخر قرار گرفتن افراد نیز کرامت افراد را خدشه‌دار می‌سازد. کسانی که مسخره می‌شوند، احساس می‌کنند کرامتشان شکسته شده است. هیچ‌کس نیست که از استهزا و تمسخر خشنود باشد و آن را با کرامت خود سازگار بداند. قرآن کریم با این موضوع بسیار جدی مقابله کرده است و در سوره‌ای که به همین عنوان نام‌گذاری شده، می‌گوید: «ویل لکل همزة لمزة» (قرآن، همزه: ۱) و: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم و لا نساء من نساء عسی ان ینکن خیراً منهن» (قرآن، حجرات: ۱۱). این آیه برای پاسداری کرامت انسانی در جامعه‌ای نازل شده که هنوز

رسوب‌های فرهنگ گذشته در وجودشان باقی است و با ریشخند، عیب‌گویی از یکدیگر و دادن لقب‌ها و نام‌های زشت به تحقیر یکدیگر می‌پردازند و افراد را بی‌ارزش جلوه می‌دهند. در این آیه به یک اصل مهم در زندگی بشر اشاره شده و آن این است که اگر بپذیریم در هر فرد و جامعه‌ای، بدون توجه به جنسیت و وابستگی‌ها، خوبی و بدی امکان ظهور دارد و اگر کاری را در زندگی دیگران ناروا دیدیم، احتمال بدهیم که در زندگی خودمان هم شاید رخ دهد و یا اگر خود را نیک پنداشتیم، این احتمال را بدهیم که دیگران هم ممکن است نیک باشند؛ از شکستن شخصیت و کرامت دیگران لذت نمی‌بریم؛ بلکه به جای آن همواره بیمناک خواهیم بود که در برابر شکستن کرامت دیگران، کرامت خودمان هم در معرض شکسته شدن قرار گیرد. آنچه مورد توجه این نوشتار است، یادآوری این نکته است که اختلاف‌های آفرینشی و تقسیم‌بندی‌های قبله‌ای و نژادی ملاک برتری‌جویی و یا تحقیر و توهین به دیگران نیست.

د. تهمت و افترا

یکی از ابزارهای شکستن کرامت انسان در جامعه اتهام زدن است. افراد متهم در جامعه - افرادی که سرافکننده و شخصیت شکسته‌اند - دوست ندارد اتهامی متوجه آن‌ها شود؛ به همین دلیل در برابر اتهام به شدت واکنش نشان می‌دهند. این واکنش بیانگر چیزی جز این نیست که فرد کرامت خودش را در معرض تهدید جدی می‌بیند. در بین جوامع و مردمی که فرهنگ بالایی ندارند، اتهام زدن کار آسان و رایجی است. قرآن کریم با توجه به ذهنیت تازه‌مسلمانان و شرایط اجتماعی جامعه در حال تحول عصر پیامبر (ص) و نیز احتمال آنکه حمیت و غیرت افراد تازه‌مسلمان موجب شود که آنان به راحتی به دیگران اتهام بزنند، محدوده مجازات‌هایی را که در قلمرو مسائل جنسی قرار دارد، مشروط به «زشت کاری» آشکار کرد و از سوی دیگر، اثبات آن را چنان دشوار قرار داد که عملاً اثبات‌ناپذیر باشد و در همه مواردی که شبهه‌ای در کار بود، زشت کاری را از دایره مجازات بیرون نهاد. در عوض دست یازیدن به تهمت در حق دیگران را جرمی مستقل و دارای مجازات حد قرار داد تا افراد جامعه کرامت افراد را ساده‌ننگارند و آن را دستخوش پندارهای نادرست خود نکنند. قرآن می‌گوید: «کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار

گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچ‌گاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینان‌اند که خود فاسق‌اند.» (قرآن، نور: ۴). سپس در ادامه آیاتی که در این سوره درباره موضوع مورد بحث آمده، چنین می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر سنجیده‌کار است [رسوا می‌شوید].» (قرآن، نور: ۱۰). تدوین چنین مقررات دشواری برای کسانی که به‌نوعی کرامت و شخصیت افراد را مورد اتهام روابط نامشروع جنسی قرار می‌دهند، بیانگر آن است که از دید قرآن کریم شخصیت و کرامت انسان بسیار مهم است و هیچ‌گونه پندارگرایی در آن راه ندارد. جامعه پاک و سالم جامعه‌ای است که حرمت اشخاص حفظ شود و بسیاری از کارها و رفتارهای زشتی که انجام‌دهندگان آن تلاش می‌کنند پنهان بماند، در میان مردم مطرح نشود. فرمان به مجازات افراد تهمت‌زن بدان معنا نیست که در جوامع بشری روابط نامشروع انجام نمی‌گیرد و یا خداوند از وجود چنین روابطی اطلاع ندارد؛ بلکه به آن معناست که خداوند درستی زندگی اجتماعی افراد را در پوشیده نگه داشتن این امور می‌بیند و آثار مخرب یک زشت‌کاری آشکار شده را از هزاران زشت‌کاری در پرده مانده بیشتر می‌داند. قرآن در ادامه این آیات داستان «افک» را بازمی‌گوید و مسلمانان را توییح می‌کند که چرا این اتهام را تهمت تلقی نکردند و آن را جدی نگرفتند (قرآن، نور: ۱۲-۱۸). توجه قرآن به جزئیات رفتار جامعه اسلامی آن روز با یک اتهام و اینکه به تفصیل بیان می‌کند که در برابر اتهام چگونه باید رفتار سنجیده و اخلاقی داشت، بیانگر نقش تخریبی اتهام از سویی و لزوم حفظ کرامت و شخصیت افراد از سوی دیگر است. قرآن تلاش می‌کند افراد جامعه را در برابر کرامت خودشان و دیگران متعهد و مسئول به‌بار آورد و در نگاه انسان‌ها کرامت را بزرگ و مهم جلوه دهد تا به‌آسانی آن را زیر پا نگذارند.

۵-۲-۳. نابرابری و تبعیض

یکی از اصول انسان‌شناسی اسلام، اصل مساوات و نفی تبعیض میان انسان‌هاست. از پایه‌های کرامت ذاتی انسان اصل برابری است. برابری دو چیز بر فرض وجود ملاک مشترک میان آن دو است و مراد از برابری، تساوی همه افراد در استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌های الهی مثل حق حیات، مزیت‌های اجتماعی و غیره است. از نظر اسلام، انسان‌ها به‌حسب گوهر و ذات با هم برابرند: «یا ایها

الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر» (قرآن، حجرات: ۱۳).

مردم در اصل آفرینش، دو گونه یا چند گونه آفریده نشده‌اند. رنگ، نژاد، خون و قوم ملاک تمایز یا برتری انسان‌ها نیست. سید قریشی با سیاه حبشی برابرند. همگان به لحاظ دارا بودن ذات و صفات انسانیت برابرند. به همین دلیل، باید به طور یکسان امکان به فعلیت رساندن استعدادها و انسانی خویش را داشته و از کرامت و شرافت انسانی برخوردار باشند. نباید گروهی گروه دیگر را به بهانه برتری‌های موهوم هتک حرمت کنند و آن‌ها را از حق رشد و تعالی و حقوق بشری و اجتماعی محروم نکنند. علاوه بر تجاوز به حیات انسان‌ها، تجاوز به اختیار و آزادی آن‌ها و برده‌داری و تجاوز به کرامت ذاتی بشر؛ کمترین پیامد نابرابری و تبعیض‌های نابجا پدید آمدن فقر اقتصادی و اجتماعی و شکاف طبقاتی است؛ فقر و شکافی که باعث می‌شود عده‌ای فخر فروشی و تکبر پیشه کنند و عده بی‌شماری با حسرت و افسوس به آن‌ها دچار احساس خودکم‌بینی و حقارت شوند. در نگاه قرآن حتی نمی‌توان به بهانه زشتی گروهی بر آن‌ها ستم روا داشت و خود را از آنان متمایز کرد: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنان قوم علی الا تغدولوا عدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» (قرآن، مائده: ۸).

خطاب قرآن به همه انسان‌ها و توجه دادن به اندیشمندان و نیز فراگیر بودن دعوت پیامبران، وعده آمرزش گناهان، باز بودن در توبه و رحمت بیکران الهی و... ما را متوجه می‌کند که هیچ انسانی بر دیگری برتری و امتیازی ندارد و رفتار برتری‌جویانه و ستمگرانه برآمده از تعالیم الهی نیست: «تلك الدارُ الاخرة نَجعلُها للذین لا یریدون علواً فی الارضِ و لا فساداً و العاقبةُ للمتقین» (قرآن، قصص: ۸۳).

۴. نتیجه‌گیری

۱. عناصر کرامت‌ستیزی یا درونی و فردی‌اند که فرایند رفتارها، بینش، نگرش، انگیزش و گرایش افراد را نشان می‌دهند. عوامل و زمینه‌هایی مانند درک نادرست از انسان و مقام انسانیت، احساس کهنتری و حقارت، تکبر و خودبرتربینی و شهوت‌پرستی به چنین کرامت‌ستیزی می‌انجامد.

همچنین، عناصر کرامت‌ستیزی ممکن است فرایند و برآیندی اجتماعی و بیرونی باشند که در آموزه‌های دینی زمینه‌هایی مانند ظلم و بی‌عدالتی، استبداد و استبدادزدگی، تهدیدهای امنیتی، نابرابری و تبعیض و آسیب‌رسانی به حیثیت اجتماعی افراد (اعم از منت‌گذاری، تجاوز به حریم خصوصی افراد، تمسخر، تهمت و افترا و افشای اسرار مردم) موجب کرامت‌ستیزی معرفی شده‌اند.

۲. جامعه دینی باید تمام همت خود را بر احیای کرامت انسان‌ها صرف کند تا انسان به جایگاه شایسته خود دست یابد. انسانی که از انسانیت خود جز شناختی حیوانی نداشته باشد و همت خویش را برای فردایی ملکوتی ترسیم نکند، امروز او نیز زمینی و مادی رقم خواهد خورد؛ درحالی که تلاش پیامبران و کارکرد دین در عرصه دنیا، گشودن دریچه‌ای به سوی ملکوت و گسترش نگاه انسان در نظام هستی است.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۷۴). ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی. چاپ هفتم. تهران: علمی فرهنگی.
- صحیفه سجاده (۱۳۸۴). ترجمه صدرالدین بلاغی. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- آدلر، آلفرد (۱۳۷۰). روان‌شناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. [بی‌جا]: تصویر.
- آلوسی، سیدمحمد (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آمدی، عبدالواحدبن محمد (بی‌تا). نورالحکم و درر الکلم. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن اثیر، مجدالدین المبارک‌بن محمد (۱۴۲۲ق). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۳۸۴). التحریر و التنویر. قاهره.
- ابن فارس (۱۴۱۸ق). معجم مقاییس اللغة. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور (۱۴۰۸ق). لسان العرب. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام. تهران: دانش معاصر.
- اندلسی، ابوحنان (۱۴۱۳ق). تفسیر بحرالمحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *تاریخ اندیشه‌های سیاست قرن بیستم لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. تهران: نشر نی.
- بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۹۹۵م). *القرآن و قضایا الانسان*. قاهره: دارالمعارف.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *کرامت در قرآن*. چاپ سوم. تهران: نشر فرهنگی رجا.
- (۱۳۸۶الف). *حیات حقیقی انسان در قرآن*. چاپ سوم. قم: اسراء.
- (۱۳۸۶ب). *نشریه همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. شماره اول.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه*. چاپ پانزدهم. قم: معارف.
- دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶). *نشریه همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. شماره دوم اردیبهشت.
- راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ دوم. تهران: نشر کتاب.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*. دمشق: دارالفکر.
- شحرور، محمد (۱۹۹۰). *الکتاب و القرآن*. چاپ دوم. دمشق: الاهالی.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۱). *حقوق بشر، نظریه‌ها و رویه‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صناعی، محمود (۱۳۷۸). *آزادی فرد و قدرت دولت*. تهران: هرمس.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵ق). *مجمع البحرین*. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق). *العین*. چاپ دوم. قم: دارالهجره.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۳). *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*. بیروت: الاعلمی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*. چاپ دوازدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کریستیانی، ترزاس (۱۳۷۴). *روان‌شناسی مشاوره*. ترجمه فلاحی و حاجیلو. تهران: رشد.
- مزلو، ابراهام (۱۳۶۷). *روان‌شناسی شخصیت سالم*. ترجمه شیوا رویگردان. تهران: هدف.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مجد، محمد (۱۳۸۶). *انسان در مسیر زندگی*. چاپ پنجم. تهران: بدر.

- مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *تفسیر نمونه*. چاپ هفدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، محمد مهدی (بی‌تا). *جامع السعادات*. قم: اسماعیلیان.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۴). «دین و کرامت انسانی» در *مبانی نظری حقوق بشر*. قم: دانشگاه مفید.
- واعظ‌زاده خراسانی، محمد (۱۴۲۱ق). *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰). *لویاتان*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- هیلگارد، ارنست و ریتال اتیکسون (۱۳۷۴). *زمینه روان‌شناسی*. ترجمه رفیعی، سمیعی و ارجمند. چاپ هفتم. تهران: ارجمند.

